

طنز به مثابه صدا: مطالعه جامعه‌شناختی گسترش صدای عمومی در اشعار طنز دوره مشروطه

محمد جواد ایمانی خوشخو^۱، بهاره ناجی^۲

چکیده

اگر صدا را توانایی بازاندیشانه کنشگران برای ارائه روایت از زندگی خود و دیگران و انتخابی مهم برای اصلاح شرایط موجود در نظر بگیریم، در این صورت شعر طنز دوره مشروطه از نظر شکل‌گیری صدای عمومی و ظهور و بروز یک قالب شعری انتقادی رو به سوی جامعه، منحصر به فرد است. اینکه چرا این قالب در چنین دوره‌ای امکان ظهور یافت موضوع بررسی این پژوهش است. در این مقاله، با مطالعه اشعار طنز چهار شاعر مطرح مشروطه (ایرج میرزا، عارف قزوینی، فرخی یزدی و ملک‌الشعراى بهار)، ضمن تحلیل چگونگی بروز این صدا، بسترهای شکل‌گیری آن با استفاده از نظریه صدای آلبرت هیرشمن تحلیل شده است. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و گسترش صدای عمومی عبارت‌اند از: نارضایتی حاصل از مقایسه ایران با کشورهای مدرن، عدم سهولت فرصت خروج در عین ممکن بودن خروج، وجود احساس وفاداری ملی و احتمال تأثیر صدا به دلیل ضعف حاکمیت. در حالی که صدای عمومی دوره مشروطه در نقد فرهنگ عمومی، صریح و فاصله‌گذارانه است، این امر در نقد سیاست (شاه، اهالی سیاست و استعمار) تا حدی به صدای مورب نیل کرده است. طنز مشروطه فارغ از صحت محتوای آن، قالبی درخشان برای تجلی صدای افقی جمعی بوده که زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت‌های سیاسی جمعی و بالطبع، صدای عمودی خطاب به صاحبان قدرت شده است.

واژگان کلیدی

طنز، صدای عمومی، شعر مشروطه، هیرشمن.

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۰۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۰۲

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

J.imani@atu.ac.ir

naji.baharan@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

در دوره قاجار با شکست‌های نظامی و دیپلماتیک در برابر قوای خارجی، فاصله‌ای بین آگاهی (لزوم توسعه و حس عقب‌ماندگی) و واقعیت (آشفته‌گی و وابستگی) پدید آمد و این امر منجر به نارضایتی به‌خصوص در اқشار نوپای شهری گردید. با نزدیک شدن به انتهای دوره قاجار و انقلاب مشروطه و کاهش قدرت دولت، شاهد قدرت گرفتن جامعه مدنی هستیم. در این شرایط به تدریج از ادبیات به‌عنوان یکی از صورت‌های ارتباط عمومی در جامعه مدنی بهره گرفته شد. شعر این برهه تاریخی، خلاف آمدی بود بر ادبیات منظومی که سال‌ها در این سرزمین ریشه دوانده بود. اگر پیش از این مخاطب و محتوای شعر فارسی به بالاترین اқشار اجتماعی معطوف شده بود، در این دوره شعر با متن جامعه سخن گفت و پیوندی انکارناشدنی با زندگی عموم مردم برقرار ساخت. در این میان، یکی از قالب‌های مهم و منحصربه‌فرد ادبیات دوره مشروطه، طنز است. اهمیت مطالعاتی شعر طنز از این حیث است که ادبیات را در دسترس گستره وسیعی از مخاطبان قرار می‌دهد. این دو مهم (وجه نظر اجتماعی و ارتباط با گستره بیشتری از مردم) ظرفیت درخوری را برای شعر طنز مشروطه برای بروز صدای عمومی ایجاد نمود. با عنایت به این امر، پژوهش حاضر در پی آن است که اشعار طنز در دوره مشروطه را به‌منزله صدای عمومی مورد بررسی قرار دهد. فرض اصلی این پژوهش این است که برای بروز صدا، باید شرایطی فراهم باشد در غیر این صورت سکوت جایگزین آن می‌شود. در این پژوهش، بررسی شرایط زمینه‌ساز بروز صدا در دوره مشروطه در قالب طنز ادبی، موضوعات مطرح شده در این اشعار و تفاوت صدا برحسب موضوعات مختلف، مورد نظر است و در ادامه به سؤالات این پژوهش می‌پردازیم:

- چه شرایط اجتماعی‌ای زمینه‌ساز بروز صدای عمومی در شعر طنز مشروطه شده است؟
- اشعار طنز دوره مشروطه عمدتاً پیرامون چه موضوعاتی طرح شده است؟
- میزان صراحت یا ابهام صدای عمومی در اشعار طنز دوره مشروطه به چه صورت بوده است؟

پیشینه پژوهش

اشعار طنز دوره مشروطه، مورد توجه پژوهش‌های بسیاری بوده اما از این میان، پژوهش‌های معدودی به وجه اجتماعی اشعار این دوره پرداخته‌اند. در ذیل به برخی از مرتبط‌ترین پژوهش‌ها با مسأله این پژوهش اشاره شده است:

عباسی و همکاران (۱۳۹۳) به «تحلیل گفتمان شعر طنز مشروطه» با استفاده از تحلیل قطب‌بندی‌های موجود در اشعار ایراج میرزا، سید اشرف‌الدین حسینی، میرزاده عشقی، عارف

قزوینی، دهخدا، ادیب‌الممالک فراهانی، ابوالقاسم لاهوتی، ملک‌الشعرای بهار و فرخی یزدی پرداخته‌اند. مهم‌ترین قطب‌های استخراج‌شده در این پژوهش عبارت‌اند از: قانون‌گرایی، آزادی و استبداد ستیزی، میهن‌پرستی، تجدد و عقل‌گرایی و ... از نقاط قوت این پژوهش، التزام به روش‌شناسی مشخص و مدون است که کمتر در سایر پژوهش‌های طنز دیده شده اما نداشتن مسأله پژوهشی مشخص و نداشتن پشتوانه نظری مانع ارائه تحلیلی فراتر از مشاهدات خام شده است. از معدود پژوهش‌های طنز دوره مشروطه با رویکرد جامعه‌شناختی توسط محمدی (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در آئینه شعر مشروطه» انجام گرفته و در آن، به مسایلی نظیر عدم شایسته‌سالاری، حزب‌بازی، اوضاع نابسامان زندگی مردم، وضع نامساعد اداری، فرهنگ تملق، جهل و بی‌سوادی، بی‌عدالتی و وضعیت استبدادی اشاره شده است. این پژوهش به دلیل عدم حساسیت نظری لازم و همچنین فرض ارتباط آئینه‌سان شعر و شرایط جامعه، از مبنای نظری لازم برخوردار نیست. در میان آثار پژوهشی مرتبط، می‌توان پژوهش کرمی، ریاحی زمین و دهقانیان (۱۳۸۸) با عنوان «تئوری و کارکرد طنز مشروطه» را نزدیک‌ترین اثر به نگاه این پژوهش دانست. کرمی و همکاران در تحلیل ادبیات مشروطه بدین امر قایل هستند که با توجه به اینکه اکثر طنزپردازان مشروطه از لایه‌های جدید اجتماعی بودند، می‌توان طنز مشروطه را حاصل شکاف و گسل اجتماعی میان طبقات و اقشار دانست. طنز در فاصله آزادی و استبداد پدید می‌آید.

نگاهی به آثاری که به‌طور کلی در ارتباط با اشعار طنز دوره مشروطه نوشته شده و همچنین مروری بر پژوهش‌های اجتماعی در این زمینه می‌توان گفت که تحلیل و تبیین شعر طنز خصوصاً در دوره مشروطه عمدتاً توسط پژوهشگران رشته‌های ادبیات و با پشتوانه نظری و روش‌شناختی ناکافی صورت گرفته و جای خالی پژوهش‌های اجتماعی کاملاً در این عرصه محسوس است. همچنین عمدتاً بررسی‌های انجام‌شده در ارتباط با شعر این دوره، متفق هستند که شعر و ادبیات طنز دوره مشروطه رو به سوی جامعه طرح شد و از این‌رو از فاصله مردم و نخبگان تا حدی کاسته شد و موضوعات اجتماعی جای خود را در ادبیات پیدا کرد؛ اما اینکه چرا چنین تغییری در دوره مشروطه ممکن گردید کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

عدم توجه لازم به شوخی^۱ و مشتقاتش توسط اصحاب علوم اجتماعی ایران یادآور این نقد زیجدرولد- پژوهشگر مطرح شوخی- است: «در جامعه‌شناسی کمتر از روانشناسی و فلسفه به موضوع خنده و شوخی توجه شده است. علت این کم‌توجهی را شاید بتوان در اصرار جامعه‌شناسی بر بررسی مسایل اجتماعی دانست و از این‌رو - آگاهانه یا ناآگاهانه -

جامعه‌شناسی بیشتر متمایل به موضوعات اسفناک و تراژیک بوده است. موضوعاتی نظیر نابرابری، بیگانگی، بی‌عدالتی ساختاری، اعتیاد به مواد مخدر، آنومی، جرم و ... از این زمره است» (Zijderveld, 1995: 341).

این پژوهش، با عنایت به نقاط قوت و ضعف موجود در آثار پیشین، در پی آن است تا به‌صورت روشمند و از منظر جامعه‌شناختی و با پشتوانه نظری لازم به تحلیل و بررسی شعر طنز دوره مشروطه بپردازد.

مبانی نظری پژوهش

طنز^۱ شیوه‌ای از نقد و اعتراض است که طنزپرداز به‌منظور اصلاح و با زبانی هنری و عموماً غیرشخصی با بیانی که حاصل آن ریشخند است به خلق اثر ادبی و هنری می‌پردازد (کرمی، ریاحی زمین و دهقانان، ۱۳۸۸: ۶). طنز در این معنا با هزل^۲ که به تمسخر یک فرد یا افراد می‌پردازد متفاوت است. طنز به‌منظور اصلاح از ابزار تمسخر و شوخی بهره می‌گیرد و بیانش غیرشخصی است و کلیت جامعه را موردتوجه قرار می‌دهد.

طنز به‌مثابه صدا

گفته شد که طنز رو به‌سوی جامعه دارد؛ بنابراین برای تحلیل آن لازم است تا از منظری اجتماعی به آن نگریسته شود. برخی پژوهش‌های داخلی به طنز به‌عنوان امری ادبی نگریسته‌اند و برخی دیگر طنز را از منظر صرفاً محتوایی موردبررسی قرار داده‌اند. پژوهش پیش‌رو قصد دارد تا طنز را در ارتباط با جامعه به‌مثابه نوعی صدا موردتوجه قرار دهد.

مفهوم صدا کمتر در نظریات علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. صدا به معنای ارایه یک روایت و داستان از خود و شرایط ضروری تحقق زندگی است (Couldry, 2010: 7). اساس این مفهوم بر این فرض استوار است که انسان، موجودی تفسیرگر است که توانایی ارایه فهم از خود، دیگران و شرایط پیرامون خود را دارد و به‌علاوه، این تفسیرگری را در جامعه و در زیست تعاملی با سایر انسان‌ها کسب می‌نماید. تلقی زیگموند باومن از داستان و روایتگری، گویای اهمیت این خصیصه انسانی است. از نظر او، داستان‌ها و روایت‌ها، زندگی‌ای را که وصفش می‌کنند، شکل می‌دهند و از در عین حال، از همان زندگی تأثیر می‌پذیرند. این یک تمایز است میان آنچه که توسط یک فرد، طبیعی و معمول در نظر گرفته شده (ساختار) و آن چیزی است که یک فرد در موردش پرسش‌هایی چرایی و چگونگی آن طرح می‌نماید

-
1. Satire
 2. Sarcasm

(عاملیت). هنگامی که افراد اذعان می‌کنند که هیچ جایگزینی برای X وجود ندارد، آن X از محدوده کنش به محدوده شرایط آن کنش (امر معمول و غیرقابل اجتناب) سوق می‌یابد؛ بنابراین روایت انسان‌ها است که در عین تأثیرپذیری از شرایط، شرایط را دستخوش تغییر می‌نمایند و نبود آن، امکان کنش را از بشریت سلب می‌نماید (Bauman, 2001: 6-7). از این رو از منظر آرنت، افراد در محدوده کنش، شریک سخن و کردارها می‌شوند و حیطه عمومی پدید می‌آورند تا آنچه در درونشان می‌گذرد به منصه نمود و ظهور برسانند. از نظر او «سخن آن چیزی است که از انسان، موجودی سیاسی می‌سازد» (Arendt, 1998: 198).

افراد با استفاده از صدا، روایت خود و دیگران را به رسمیت می‌شناسند (تبادل روایت‌ها) و در جهت به رسمیت شناخته شدن توسط دیگران (اعم از مردم و دولت) تلاش می‌نمایند. به تعبیر اکسل هانت، می‌توان صدا را «پیکاری دایمی» برای کسب قدرت نمادین تلقی نمود (Couldry, 2010: 147). اما این نکته لازم به ذکر است که صدا نه یک امر خودبه‌خودی، بلکه یک «انتخاب» و یک «توانایی» است که کنشگر ممکن است به آن نیل نماید. در واقع، بروز این انتخاب و توانایی، شدیداً وابسته به شرایط و بستر اجتماعی است. هیرشمن بر این اساس، صدا را تصمیم کنشگر برای تلاش جهت تغییر شرایط نامطلوب به جای گریز و اجتناب از آن می‌داند و برای ترسیم زمینه بروز صدای عمومی، از یک تمثیل بهره گرفته است. او انواع رفتارهایی که یک خریدار ممکن است در برابر افول کیفیت محصولات یک شرکت از خود بروز دهد را مورد بررسی قرار داده و بر این اساس، مدل سه‌ضلعی EVL را طرح نموده است: خروج^۱، وفاداری^۲ و صدا^۳. توضیح آن که صدا یا خروج، دو پاسخ متضاد خریدار یا اعضای یک سازمان است که در موقع افول کیفیت محصول یا خدمات یا منافع حاصل از یک سازمان رخ می‌دهد. خروج، ترک ساده سازمان به دلیل اعتقاد به وجود محصولات، خدمات، منافع یا کیفیت بالاتر در سازمانی دیگر است. صدا نیز عبارت از شکایت یا سازمان‌دهی برای شکایت یا اعتراض با نیت تحقق بازسازی و بهبود کیفیت است. در شرایطی که احتمال تأثیر صدا وجود داشته باشد، افراد سعی می‌کنند روند بد را با صداهای خود اصلاح نمایند. در نبود وفاداری، خروج اتفاق می‌افتد و فرد سازمان را رها کرده و به سازمان دیگر می‌پیوندد؛ اما در صورت وجود وفاداری، فرد با وجود نارضایتی از وضع موجود، سعی خود را برای تأثیرگذاری در بهبود اوضاع افزایش می‌دهد؛ اما در نقطه‌ای که در کارکرد صدای او خلل واقع می‌شود، فرد در مورد خروج و مخاطرات آن می‌اندیشد و با شدیدتر شدن دامنه صدا و شکست صدا، خروج

1. Exit
2. Loyalty
3. Voice

رخ می‌دهد. البته اندیشیدن به خروج به تعداد سازمان‌های مشابه و فاصله آن‌ها از نظر کیفیت یا مسافت با سازمان خود بستگی دارد. هر قدر سازمان‌های دیگر با سازمان خود نزدیکی و مشابهت داشته باشد، احتمال خروج افزایش می‌یابد. این خروج البته به سهولت و هزینه‌های پیش روی فرد خارج شونده نیز بستگی دارد. از سوی دیگر در صورتی که خروج، محتمل باشد ولی سهولت آن زیاد نباشد، احتمال تأثیر صدا افزایش می‌یابد و بدین ترتیب افراد از این صدا برای تأثیرگذاری بر سازمان بهره می‌گیرند؛ اما اگر سهولت خروج، بسیار زیاد باشد احتمال استفاده از خروج به جای صدا افزایش می‌یابد و بدین ترتیب اصلاح صورت نمی‌گیرد (Hirschman, 1970: 92-15). در این مدل، صدا و وفاداری و خروج کاملاً به هم مرتبط هستند. صدا و خروج در جهت تخریب یکدیگر فعالیت می‌کنند و هیرشمن این ویژگی را به خاصیت الکلنگی تعبیر کرد. سهولت خروج موجب افول صدا می‌شود. چراکه صدا مستلزم صرف تلاش و زمان و فعالیت جمعی و سازمان‌دهی و سایر مشکلات است. با نگاهی هیدرولیکی می‌توان گفت که افول کیفیت در یک سازمان منجر به نارضایتی می‌شود. این انرژی منفی ایجاد شده در حالت شدیدش از طریق خروج تخلیه می‌شود و در حالت خفیف‌تر به صدا منجر می‌شود؛ اما صدا برای تحققش نیازمند «امکان» خروج است. صدا زمانی می‌تواند در بهبود شرایط مؤثر باشد که توسط «امکان خروج» حمایت شود. در واقع، سازمان در قبال تهدید به خروج، تصمیم به رسیدگی به مطالبات اعضای خود می‌نماید. در عین حال چنانچه وفاداری وجود نداشته باشد، صدا نیز رخ نخواهد داد. لازم به توضیح است که هیرشمن در مورد تصمیم این مدل محتاط بود و خود این مدل را جهانی نمی‌دانست. نکته بسیار مهم در بهره‌گیری از این مدل این است که باید به این توجه شود که صدا و خروج، هر دو موارد لازم برای تحقق آزادی دموکراتیک هستند (Hirschman, 1993: 176). اما ادونل، به منظور بسط نظریه هیرشمن بر این امر تأکید داشته است که حتی در شرایط سرکوب سیاسی و انسداد صدا در جامعه، افراد از صدای مورب برای مقاومت در برابر سلطه بهره می‌گیرند. بدین معنا هیچ‌گاه صدا از جامعه قابل حذف شدن نیست بلکه از حالت آشکار و مصرح به حالت پنهان و مورب^۱ تبدیل می‌شود. صدای مورب، به دلیل دو پهلویی، گرایش به این دارد تا توسط افرادی شبیه من در برابر رژیم سرکوبگر فهمیده شود و در آن واحد، این انتظار می‌رود که توسط عاملان رژیم دیده نشود و بدین وسیله، اشتراک در یک هویت جمعی مشترک حاصل می‌شود. از این قبیل رفتارها می‌توان به پوشیدن نوع خاصی از لباس یا استفاده از واژه‌های دوپهلوی و کنایه‌آمیز و ... اشاره کرد (O'Donnell,

17 (1986). هیچ صدایی بدون قالب^۱، قابلیت تحقق ندارد. چراکه امکان شناسایی آن توسط دیگران وجود نخواهد داشت (101: Couldry, 2010).

روش پژوهش

رویکرد روش‌شناختی این پژوهش، رویکرد کیفی است. بدین معنا که در پی مطالعه «معانی» ذهنی کنشگران و تفسیر آن‌هاست. حساسیت نظری این پژوهش تا حد زیادی متعلق به نظریه صدا است که بر اساس آن به ظرفیت تفسیری انسان‌ها برای روایت خود و زندگی‌شان و واکنش نسبت به تغییرات بستر اجتماعی توجه می‌شود.

برای تحلیل شرایط دوران مشروطه به عنوان بستر ظهور و بروز شعر طنز مشروطه از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. در این راستا، برای کسب اطلاع از شرایط دوره مشروطه و شرایط شعر در آن دوره و جایگاه طنز در آن، مکتوبات تاریخی و تحلیلی مورد مطالعه قرار گرفته است. به منظور تحلیل اشعار طنز از فن تحلیل محتوا استفاده شده است.

در این پژوهش، نمونه‌گیری برای تحلیل محتوا به صورت «هدفمند» انجام شده است. از میان شاعران دوره مشروطه، آن‌هایی که «ویژگی‌های خاص شعر در این عصر» را بازنمایی نمی‌کردند، کنار گذاشته شده‌اند. کسانی همچون ادیب نیشابوری، ادیب پیشاوری و ادیب‌الممالک فراهانی اگرچه به لحاظ زمان تقویمی هم‌دوره شعرای نامدار مشروطه هستند، اما به لحاظ وجودی به دوران دیگری تعلق دارند. آثار آن‌ها نماینده سبک بازگشت و خویشاوند آثار خاقانی و منوچهری است. به تبعیت از آجودانی (۱۳۹۶)، معیارهای چندی برای شعر مشروطه قایل شده‌ایم که از آن جمله می‌توان به حساسیت در مورد وطن، تقابل با استعمار، آزادی‌خواهی، جمهوری‌خواهی، انتقاد و... اشاره کرد. نظر به این معیارها سراغ مجموعه اشعار کسانی رفته‌ایم که آینه تمام‌نمای شعر در دوره مشروطه بوده‌اند: ایرج میرزا، عارف قزوینی، فرخی یزدی و ملک‌الشعراى بهار.

نمونه‌گیری این پژوهش از یک حیث محدود گشته و آن کنار گذاشتن هزل و هجو و به‌طور کلی سایر انواع مطایبه از اشعار است. به عبارت دیگر آنچه در شعرها جستجو کردیم طنز یا ترکیب‌های طنزانه بوده است.

یافته‌های پژوهش

برای بررسی طنز مشروطه به عنوان صدا، ابتدا لازم است تا وضعیت دوره قاجار مورد بررسی قرار گیرد. پس از بررسی زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، در ارتباط با شاعران این دوره مباحثی

ارایه می‌شود و سپس در ارتباط با شعر طنز به عنوان صدا تحلیل‌هایی ارائه می‌گردد. در جدول زیر این سه سطح تحلیل، قابل مشاهده است:

جدول ۱. انطباق مدل نظری هیرشمن با مسأله تحقیق

عناصر مدل	موردبررسی	سؤال
خروج	جامعه مورد طنز	بررسی میزان وخامت شرایط اجتماعی بررسی امکان خروج
وفاداری	شاعر طنز	بررسی وفاداری شاعران این دوره به وطن
صدا	شعر طنز	بررسی محتوای اشعار طنز

جامعه مشروطه: وخامت اوضاع و امکان خروج

در این بخش در پی بررسی دو فرض اصلی در ارتباط با «امکان خروج» هستیم:

۱. آیا آگاهی از وخامت شرایط در ایران و بالطبع نارضایتی از این وضع وجود داشته است؟
۲. وضعیت خروج از کشور در صورت عدم رضایت از وضع جاری به چه صورت بوده است؟

با قتل ناصرالدین شاه و سپس وقوع انقلاب مشروطه، آرمان‌هایی مانند استقلال‌طلبی از ملل بیگانه، بازسازی سیاسی اجتماعی ایران، برقراری نظم و ثبات و محو استبداد مطلقه و دستیابی به آزادی‌های سیاسی مردمی مورد توجه قرار گرفت و دنبال گردید (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). پس از مشروطه هنوز دولت جدید آغاز به کار نکرده بود که مخالفت با آن آغاز شد. به دلیل این اغتشاشات و از سوی دیگر مشکلات بین‌المللی و منطقه‌ای دولت ایران به مدت ۱۴ سال دچار بحرانی شد که نتوانست مشکلات روزمره را حل کند (رجایی، ۱۳۸۳: ۲۱۶ - ۲۱۵). در این دوره جنگ جهانی اول و اکتشاف نفت (۱۲۷۸ ش) از اتفاقات مهمی بود که منجر به تغییرات جدی نیز در ایران گردید (فوران، ۱۳۸۲: ۱۷۵ - ۱۷۳). تحلیل‌های انجام‌شده در ارتباط با ایران قاجاری و خصوصاً دوره مشروطه نشانگر آن است که در این دوره به دلیل مقایسه بین ایران و کشورهای مدرن، «آگاهی از وخامت اوضاع کشور» به نحو تصاعدی خصوصاً در میان ایرانیان اعزامی به خارج از کشور، افزایش یافت. مقایسه میان غرب مدرن و ایران قاجار از اواسط سلطنت فتحعلی شاه به بعد، منجر به تولید ادبیاتی در نقد استبداد و توجیه مزایای حکومت ملی شد. راوندی این امر را چنین توصیف می‌کند: «تحصیل‌کرده‌های اروپا پس از مشاهده مزایای تمدن غرب در مراجعت به ایران، صمیمانه می‌کوشیدند به انواع وسایل، مردم ایران را از خواب غفلت بیدار کنند و مردم بی‌خبر را به مزایای حکومت ملی و زیان‌های حکومت فردی و استبدادی واقف گردانند» (راوندی، ۱۳۵۵ به نقل

از میرسپاسی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). پروژه مشروطیت بر آن بود که فرهنگ سیاسی ایران را بر مبنای سنت لیبرالی مدرن بازسازی کند. از آنجایی که قدرت سیاسی در ساختار دولت متجلی بود و مذهب نیز به‌عنوان فرهنگ غالب در شکل‌دهی به آن نقش عمده‌ای ایفاء می‌کرد، از دید منتقدان و روشنفکران اجتماعی این دو مرکز قدرت می‌بایستی محل نقد و تغییر واقع می‌شدند (میرسپاسی، ۱۳۹۴: ۱۳۰). ملاحظه می‌شود که در این دوره، آگاهی از وخامت شرایط در سوژه ایرانی شکل‌گرفته و درک فاصله میان وضع موجود (جامعه قاجاری) و وضع مطلوب (جامعه مدرن) منجر به احساس نارضایتی در اقبال جدید گردید. پس به‌عنوان تأیید فرض اول پژوهش تا اینجا می‌توان گفت، گروه‌های جدید اجتماعی از وضع ایران قاجاری ناراضی بودند و بدین ترتیب، دوگانه سنت و مدرنیته را به تدریج شکل دادند (حسینی سروری و طالبیان، ۱۳۹۲: ۱۸۶).

اما در مورد فرض دوم که برای شکل‌گیری صدا باید امکان خروج و نه سهولت خروج وجود داشته باشد نیز می‌توان گفت که با افزایش روابط بین ایران و غرب مدرن، امکان خروج فرد از ایران و زیست در کشوری با شرایط بهتر فراهم آمد. موضوع پناهندگان سیاسی نیز عامل مهمی در گشوده شدن این باب بود که از شاهزادگان شروع شد و در انقلاب مشروطه به بسیاری از طبقات اجتماعی سرایت کرد. گلایه ناصرالدین‌شاه از ماجرای پناه‌جویی فرهاد میرزا به سفارت انگلستان کاملاً گویای این امر است: «واضح و آشکار می‌گویم اطمینان من از کوچک و بزرگ اهالی ایران به‌واسطه حقوق و دسترسی من است بر تنبه و تأدیب و اسباب تهدید آن‌ها. با عدم چنان حقوق، کمال خلاف عقل خواهد بود یک ساعت میان خلق آشوب‌طلب ایران با خیال آسوده بمانم» (ثقفی، ۱۳۸۴). بعلاوه در این دوره، به دلیل وخامت شرایط اقتصادی، تعداد زیادی از کارگران ایرانی به روسیه تزاری مهاجرت نمودند و این رقم با وقوع نابسامانی‌های پس از انقلاب مشروطه افزایش یافت (پروانه، ۱۳۹۰). همچنین تعداد قابل‌توجهی از ایرانیان در دوران مشروطه در مناطق تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی، امکان رفت‌وآمد و حتی تغییر تابعیت پیدا کردند (دهقان‌نژاد، معینی و قائد شرفی، ۱۳۹۵).

اما این خروج از وطن، آسان نبوده و در مواردی خاص (در صورت پذیرش پناهندگی توسط سفارت‌خانه‌های خارجی) و یا با تدابیر حاکمیت (انعقاد عهدنامه متقابل با سایر کشورها و ارسال دانشجویان به خارج کشور) میسر بوده است؛ بنابراین با تأیید فرض دوم می‌توان چنین گفت که در دوره قاجار امکان خروج فراهم بوده ولی سهولت خروج از کشور وجود نداشته است.

شعرای مشروطه: وفاداری

فرضی که در این قسمت به بررسی آن پرداخته می‌شود این است که با توجه به اهمیت وفاداری برای بروز صدای عمومی، آیا شعرای دوره مشروطه، نسبت به وطن خود احساس وفاداری داشته‌اند؟

با نگاهی به تحقیقات پیشین برمی‌آید که مضمون وطن‌پرستی در اشعار شعرای طراز اول دوره مشروطه جایگاه ویژه‌ای داشته است.

خاتمی (۱۳۸۰)، در پژوهش خود پیرامون تحلیل محتوای اشعار دوره مشروطه به این نتیجه دست یافته که پرکاربردترین موضوع در آن آثار، موضوع وطن‌پرستی و انتقاد از وطن-فروشان بوده است.

بهنام‌فر (۱۳۸۸)، در پژوهشی به موضوع وطن در شعر مشروطه پرداخته و در نتیجه خاطرنشان نموده که مفهوم وطن در شعر این دوره از جایگاه بالایی برخوردار بوده و اکثر شعرای این دوره، اشعاری با مضامین وطن‌پرستی سروده‌اند.

طاهری خسروشاه (۱۳۹۰) نیز در زمینه شعر پایداری عنوان کرده است که بعد از اشغال ایران توسط قوای روس در دوره فتحعلی‌شاه، ادبیات پایداری با مضامین میهن‌پرستی، روحی تازه در ادبیات ایران دمید و با اشغال ایران در جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید. از مباحث پیش‌گفته برمی‌آید که بروز احساس وفاداری نسبت به وطن در اشعار شاعران دوره مشروطه غیرقابل انکار است.

شعر مشروطه: صدای عمومی

برای بررسی صدای عمومی در این دوره، دو مسأله را می‌بایست مدنظر داشت:

۱. در دوره مشروطه افراد تا چه اندازه اثربخشی صدایشان را بر حاکمیت و جامعه محتمل دیده‌اند؟

۲. صدای عمومی در اشعار طنز دوره مشروطه پیرامون چه موضوعاتی و با چه لحنی طرح گردیده است؟

در مباحث قبل عنوان شد که برای بروز صدا، هم امکان خروج و هم وفاداری باید وجود داشته باشد. اندیشمندان دوره مشروطه را برخلاف دوران پیشین، استثنایی در نضج‌گیری حوزه عمومی می‌دانند. چراکه در این دوره، ساختار سیاسی شهرها برآمده از توازن پیچیده قدرت شاه و بازار بود. شاه که فاقد دستگاه اداری و ارتش ثابت و منظم بود، فقط می‌توانست با بهره‌گیری از تهدید ایلیاتی‌های اجیر شده، بازار را مرعوب کند. بازاریان هم که مجرای قانونی برای اقدامات خود نداشتند تنها راه پیگیری مطالباتشان، عریضه‌نویسی و تظاهرات و

بست‌نشینی‌ها و استفاده از مصونیت صحن‌های سفارت‌خانه‌های خارجی بود؛ اما در ربع آخر قرن سیزدهم، توازن قدرت کاملاً به سود بازار تغییر کرد. اصناف، مستقلاً کدخدای خودشان را انتخاب می‌کردند، کلانتر به‌کلی اهمیتش را از دست داده بود و در خیلی شهرها دیگر خبری از محتسب نبود. شکست شاهان قاجاری در مواجهه با غرب مدرن نیز سبب شد تا مشروعیت‌شان را به‌عنوان جانشین امامان از دست بدهند (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۳). تاریخ‌دانانی همانند آجودانی، دوره مشروطه را یکی از استثنائات تاریخ ایران دانسته‌اند: «در ایران شرایط آزاد برای طرح اندیشه به‌ندرت مهیا بوده (مانند انقلاب مشروطه، سقوط رضاشاه و دوران حکومت ملی) که پس از این آزادی‌های محدود و موقت، به خفقان و سرکوب‌های سیاسی خونبار منجر شده است یا به هرج‌ومرج و ترور و افراطی‌گری» (آجودانی، ۱۳۹۶: ۱۳۶). در دوران مشروطه با تضعیف حکومت مرکزی، زمینه برای تقویت گروه‌های اجتماعی مهیا گردید اما با ظهور نوسازی رضاخانی مشارکت جوامع مدنی سرکوب شد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۷۶).

همان‌طور که می‌بینیم، وجود استثنایی آزادی نسبی به معنای آن است که شاعران مشروطه احتمال تأثیر صدای خود را احساس می‌کردند و قدرت حاکمیت نیز به حدی نبود که بتواند هر صدای سیاسی منتقد را در نطفه خفه نماید؛ بنابراین می‌توان گفت شعرای مشروطه تأثیر صدای خود را ممکن و محتمل دانسته و از این‌رو برای اصلاح امور مملکت از ادبیات و شعر انتقادی بهره گرفته‌اند.

در مورد سؤال دوم، در بررسی مضامین صدای عمومی لازم است به این توجه شود که صدای عمومی سویه مستقیم دارد یا مورب؟ صدای مستقیم صدایی است که به‌صراحت و بدون پرده‌پوشی بیان می‌شود. درحالی‌که صدای مورب در پرده و با ابهام طرح شده و درک آن نیازمند تفسیر مضاعف است. صدای مورب‌گرایش دارد تا توسط افرادی شبیه «من» در برابر رژیم سرکوبگر فهمیده شود و در آن واحد، این انتظار می‌رود که توسط عاملان رژیم دیده نشود (O'Donnell, 1986: 16).

در ادامه برای پاسخ به سوال فوق، مضامین اشعار دوره مشروطه مورد بررسی قرار گرفته است:

اشعار طنز معطوف به مذهب؛

نقد حجاب همچون نمادی از تنافی دین و مدرنیته؛

از مشهورترین اشعاری که در این زمینه سروده شده قطعه ایست به نام «تصویر زن» از ایرج میرزا. در این قطعه او داستان‌واره‌ای می‌سازد از برخورد گروه‌های مختلف اجتماعی با نقش برجسته زنی بی‌حجاب:

در سر در کاروانسرای	تصویر زنی به گج کشیدند [...]
گفتند که وا شریعتا! خلق	روی زن بی‌نقاب دیدند [...]
ایمان و امان به سرعت برق	میرفت که مؤمنین رسیدند
این آب آورد آن یکی خاک	یک پیچه ز گل بر او بُردند [...]
ناموس به باد رفته‌ای را	با یک دو سه مشت گل خریدند [...]

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۷۸)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این شعر، طنز همچون تلنگری به‌کاررفته و سعی دارد بیشترین فاصله را بین آنچه روال عادی امور است و آنچه که باید باشد در ذهن مخاطب ایجاد کند. شاعر هم تیپ اجتماعی ملاً و آخوند - ارباب عمایم - و هم مردم را مورد ریشخند قرار می‌دهد و از این طریق، فرهنگ مسلط جامعه ایرانی برای لحظاتی توسط همان جماعت به خنده گرفته می‌شود. همچنین در شعر بلند عارف‌نامه به موضوع حجاب پرداخته شده است:

کجا فرمود پیغمبر به قرآن که زن باید شود غول بیابان؟

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۳)

محمدتقی بهار نیز ابیاتی در همین مضمون در نقد حجاب اشعار دارد (بهار، ۱۳۶۸ ج ۱): (۴۶۱). عارف قزوینی نیز در حیطة حجاب، اشعاری دارد که برخی از آن‌ها با رویکرد طنز نقادانه سروده شده‌اند و مخاطب آن، خود زنان هستند و ایشان را به‌عنوان یک سوژه آگاه مورد خطاب قرار داده‌اند. از آن جمله می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

بفکن نقاب و بگذار در اشتباه ماند تو بر آن کسی که می‌گفت رخت به ماه ماند

بدر این حجاب و آخر به درآ ز ابر چون خور که تمدن آر نیابی، تو به نیم راه ماند [...]

(عارف قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

تا رُخت مقید نقاب است دل چو پیچ‌واتاب است

(عارف قزوینی، ۱۳۹۵: ۳۵۹-۳۶۰)

نقد تیپ اجتماعی (شیخ، ملا و آخوند)

در آثار اغلب شعرای مشروطه، بخش مهمی از انتقادات در ارتباط با تیپ اجتماعی خاصی مطرح می‌گردد که ما آن را به‌اختصار شیخ و ملا نامیده‌ایم. این اشعار با شکستن تقدسی که این تیپ اجتماعی در اذهان عمومی داشته و همچنین با استهزای عادت‌واره‌ها و فرهنگ پیرامون آن دست به بازاندیشی زده‌اند. با توجه به توهین‌آمیز بودن تعابیر طنز در شعرای مذکور، صرفاً به این ذکر بسنده می‌شود که در این اشعار تیپ ملا با مفاهیمی نظیر همگام نبودن با زمانه و قشری‌گری همایند شده است (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲ و عارف قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۱۰ همچنین بهار، ۱۳۶۸).

نقد برخی مناسک و سنن دینی

از جمله مناسکی که در ادبیات مشروطه به نقد و طنز کشیده شده است، عزاداری‌های عاشورا و به‌ویژه قمه‌زنی می‌باشد. برای مثال، اشعار زیر را ایرج میرزا مشخصاً در نقد قمه‌زنی زنان و سایر حواشی مراسم عاشورا نوشته است:

اما دگر این کتل و متل چیست؟! وین دسته خنده‌آورنده

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۰۲)

خلق ایران دسته‌ای دزدند و بی‌دین، دسته‌ای سینه‌زن، زنجیرزن، قداره زن، من با کیم؟

(بهار، ۱۳۶۸)

در همین راستا نیز می‌توان به اشعاری اشاره داشت که در مذمت برخی اخلاق و عادت‌واره‌های دراویش سروده شده‌اند:

در هوای گرم تموز خرقه‌ی پشم افکند بر دوش

لیک در عین سورت سرما تن برهنه نماید از تنپوش

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۹۱)

سیاست

نقد استعمار و نفوذ بیگانگان؛ یکی از چالش‌برانگیزترین پدیده‌ها برای هویت ایرانی، مواجهه با استعمار و احساس فرودستی در برابر کشورهای استعمارگر است. شکست‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی در برابر این کشورها و مداخلات آن‌ها در بالاترین سطوح سیاسی و اقتصادی کشور، منجر به برانگیخته شدن احساسات مقاومت در برابر این مداخلات گردید. ترسیم یک دیگری به نام استعمار و مواجهه خصمانه در برابر آن در اشعار نمود داشته است. فرخی یزدی با اشاره با انقلاب چین و جنگ قدرت موجود در منطقه به از دست رفتن منابع طبیعی و حقوق ملی ایرانیان اشاره می‌کند:

هزار عقده چین را یک انقلاب گشود ولی به چین دو زلفت شکست شانه ما
 اگر میان دو همسایه کشمکش نشود رود به نام گرو بی قباله خانه ما
 در این وکیل و وزیر ای خدا اثر نکند فغان صبحدم و ناله شبانه ما
 (فرخی، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۸).

عارف قزوینی نیز در ارتباط با مضمون دخالت خارجی در سلیمان نظیف چنین سروده است:

چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم که خانه خانه غیر است یا که خانه ماست؟
 خراب مملکت از دست دزد خانگی است زدست غیر چه نالیم هر چه هست از ماست
 (عارف، ۱۳۸۷: ۹۳)

گلایه عارف قزوینی هم از بیگانگان به‌مثابه غیر است و هم از دست‌اندرکاران داخلی به‌مثابه خودی. ایران حاشیه‌ای شده در نظم جهانی نوظهور، از نظر روشنفکران، درخور ملامت و نقد است. این سبک نقد نیز در شعر زیر از ایرج میرزا کاملاً مشهود است:

گویند که انگلیس با روس عهدی کردست تازه امسال
 کاندرا پلتیک هم در ایران زین پس نکنند هیچ اهمال
 افسوس که کافیان این ملک بنشسته و فارغند از این حال
 کز صلح میان گربه و موش بر باد رود دکان بقال
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۹۴)

عارف قزوینی با لحنی بسیار تند در مخالفت با دخالت‌های روسیه در ایران سروده است:

امر و نهی روس آزادی‌کش آخر بهر چیست؟ او مگر آگه نمی‌باشد که ایران زان ماست؟ [...]
 من مخالف با «مدرس» گرچه می‌باشم ولی این مخالف‌خوانی‌اش بینم که بیش از حد رواست
 (عارف قزوینی، ۱۳۸۷: ۸۲)

در شعر فوق مشهود است که تأثیر مواجهه با دیگری‌ای چون استعمار چگونه در احساس «ما»ی ایرانی چقدر مؤثر بوده است. عارف قزوینی علیرغم تعارض‌هایش با آیت‌الله مدرس، از ما سخن می‌گوید و با مدرس همدلی می‌نماید.

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد [...]
 بیمار گشت شاه و ولیعهد نوجوان روسی نمود لهجه و لگزی ثیاب کرد
 (ملک‌الشعرا، ۱۳۸۸: ۵۵۳)

در شعر پیش گفته، به لحنی کاملاً صریح، ملک‌الشعرا به تحلیل منتقدانه مداخلات انگلیس در تحولات وقت ایران می‌پردازد و شاه را منتسب به روسیه نمود و مشروطه را وابسته به مداخلات انگلیس عنوان نمود.

نقد اهالی سیاست

شاه و دربار

فرخی یزدی صراحتاً شاه را پایمال‌کننده دسترنج ملت عنوان کرده است:

سرپرست ما که می‌نوشد سبک رطل گران را می‌کند پامال شهوت، دسترنج دیگران را
پیکر عریان دهقان را در ایران یاد نارد آنکه در پاریس بوسد روی سیمین پیکران را!
(فرخی یزدی، ۱۳۷۹، ۸۴).

او با طنزی تلخ شاه را شیرین‌کار خطاب کرده و به زندانی شدنش در بازی سیاست شاهنشاهی اشاره کرده است:

خسرو کشور ما تا بُود این «شیرین‌کار» لاله‌سان دیده‌ی مردم، همه گلگون باشد [...]
فرخی از کرم شاه شده «قصر نشین» به تو این منزل نو فرخ و میمون باشد
(فرخی یزدی، ۱۳۷۹، ۱۱۹).

ایرج میرزا در شعر زیر شرایطی را ترسیم می‌کند که بیش از هر چیز، گویای وضعیت روشنفکر در جامعه در حال گذار است. مردمی که محمل مناسبی برای ایجاد تغییرات جدید نیستند، از سوی دیگر، شاهی که سرکوب‌گر افکار سیاسی نوگرایانه است.

نه از مار و نه از کژدم، نه زین پیمان‌شکن مردم از آن شاهنشہ بی‌دین خلق‌آزار می‌ترسم
فراوان گفتنی‌ها هست و باید گفتنش اما چه سازم دور دور دیگرست از دار می‌ترسم
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۷۰)

ایرج میرزا در شعری دیگر با لحنی در مورد شاهنشاه ایران سخن می‌گوید که هیچ تقدسی و فاصله‌شناختی‌ای در آن دیده نمی‌شود. او شاه را با نام کوچکش (احمد) مورد وصف قرار می‌دهد و او را نالایق عنوان می‌کند:

فکر شاهِ فطنی باید بود شاهِ ما گنده و گول و خرف است
تخت و تاج و همه را ول کرده در هتل‌های اروپ معتکف است
نشود منصرف از سیر فرنگ این همان احمد لاینصرف است
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۶۸).

در دوران محمدعلی شاه و بسته شدن مجلس مشروطه، این عبارات طنزانه عارف جالب توجه است:

پارتی زلف تو از بسکه ز دل‌ها دارد روز و شب بی‌سببی عربده با ما دارد
کاش کابینه زلفت شود از شانه پریش کو پریشانی ما جمله مهیا دارد
با که این درد توان گفت که والا حضرت در نیابت روش حضرت والا دارد
(عارف قزوینی، ۱۳۸۷: ۷۷).

ملک‌الشعراى بهار نیز به تمسخر ضعف شاه قاجاری می‌پردازد:
شاه ما بُد ضعیف و سست نهاد ما پراکنده و حریف استاد [...]]
گفت در غرب اگر کلم کارم به که در شرق تاج بگذارم!
(بهار، ۱۳۸۸: ۷۴۶).

نقد نمایندگان مجلس و شخصیت‌های برجسته
همان‌طور که گفته شد، بازیگران نوظهور سیاست داخلی ایران نیز از انتقاد روشنفکران مصون نماندند. این نقد را می‌توان انتقاد از ظهور ناقص سیاست مدرن در ایران در حال گذار دانست.

فرخی یزدی ابیاتی از این دست سروده است:
مارهای مجلسی دارای زهری مهلکند گر وکالت هم فند در چنگشان انصاف نیست
دفع این گفتارها گفتار نتواند نمود از ره کردار باید دفع این گفتارها
(فرخی یزدی، ۱۳۷۹: ۸۴)

او در شعر فوق، از برخی سیاستمداران حاضر در مجلس مشروطه تعبیر به مار و گفتار (نماد درندگی) کرده است. ایرج میرزا نیز باری به هر جهت بودن سیاستمداران را مورد نقد تمسخرآمیز قرار داده است:

سیاست پیشه مردم حيله سازند نه مانند من و تو پاکبازند
تماماً حقه‌باز و شارلاتانند به هر جا هرچه پاش افتاد آنند
به هر تغییر شکلی مستعدند گهی مشروطه، گاهی مستبدند
سیاست پیشگان در هر لباسند به‌خوبی همدگر را می‌شناسند
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۹۳)

عارف قزوینی عرصه سیاست ایران را دزدبازار دانسته است:
پلیس مخفی نابود، محاسب به قمار به‌خواب شحنه، عسس مست و دزد درکار است [...]]
تو صحت عمل از دزد و راهزن مطلب از آنکه مملکت امروز دزدبازار است
(عارف قزوینی، ۱۳۸۷: ۸۹).

ملک الشعراى بهار کاملاً فضاي سودجويى نمايندگان در مجلس را به تصوير کشيده است:

به بهارستان افتاد مرا دوش عبور جنتى ديدم بى حور و سراپاي قصور [...]
 آيد آواز سليمان ولى از ملك عدم مى‌رسد بانگ مدرس، ولى از عالم گور [...]
 فرقه‌اي چون امل خويش طويلند و دراز جرگه‌اي چون طمع خويش كلفت‌اند و قطور [...]
 لاجرم جمله دوآند پى پختن نان چشم‌ها بسته و بگشوده دهان‌ها چو تنور
 مجلس چاردهم مجلس نان پختن بود حيف شد سعي سهيلي كه نيامد مشكور
 (بهار، ۱۳۸۸: ۵۷۱-۵۷۰).

ملک الشعرا ابیات زیر را نیز خطاب به یکی از وکلای مجلس سروده است که مرتبط با مضمون فوق‌الذکر است:

ای سید عراقی شغلی دگر نداری یا دخلکی تراشی یا پولکی درآری؟
 در کربلا ندیدی جز علم جیب کنندن و ندر نجف نخواندی جز درس خرسواری؟
 (بهار، ۱۳۸۸: ۱۱۴۳)

در تمامی اشعار پیش گفته، این مضمون که نماینده مجلس نماینده ملت نبوده و در پی منافع کوتاه‌مدت خویش است کاملاً صریح بیان شده است.

مردم و فرهنگ عمومی

ایرج میرزا این ابیات را در نقد فرهنگ تعارف سروده است:

یارب این عادت چه است که اهل مُلک ما گاه بیرون رفتن از مجلس، ز در رم می‌کنند
 جمله بنشینند باهم خوب و برخیزند خوش چون به پیش در رسند از همدگر رم می‌کنند [...]
 رم نه تنها کار این اسب سیاه مخلص است مردم این مملکت هم مثل خر رم می‌کنند
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۸۳-۱۸۴).

فرخی یزدی فردگرایی (در معنای خودخواهی) را مورد نقد قرار داده است:
 نصیب مردم دانا به جز خون جگر نبود در آن کشور که خلقش کرده عادت هرزه‌گردی را
 ز لیدرهای جمعیت ندیدم غیر خودخواهی از آن با جبر کردم اختیار اقدام فردی را
 (فرخی یزدی، ۱۳۷۹: ۸۲)

او از ریاکاری که در بطن آن نوعی فردگرایی منحنه نهفته است گلایه می‌کند:
 از جلوۀ طاووسی این خلق بترسید کز راه دورنگی همه چون بوقلمونند
 (فرخی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

عارف قزوینی نیز سویه انتقادی به فرهنگ عمومی دارد:
 فغان و آه ازین مردمان بی ناموس امان ز مسلک این فرقه‌ی کله‌بردار [...]]
 کجایی آن‌که بیابان رنج پیمودی بیا ببین، به خر خویش هرکس است سوار
 (عارف قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۳).

مهم‌ترین مضامین استخراج‌شده از اشعار چهار شاعر موردنظر در جدول زیر در سه بُعد (مذهب، سیاست و فرهنگ عمومی) قابل مشاهده است:

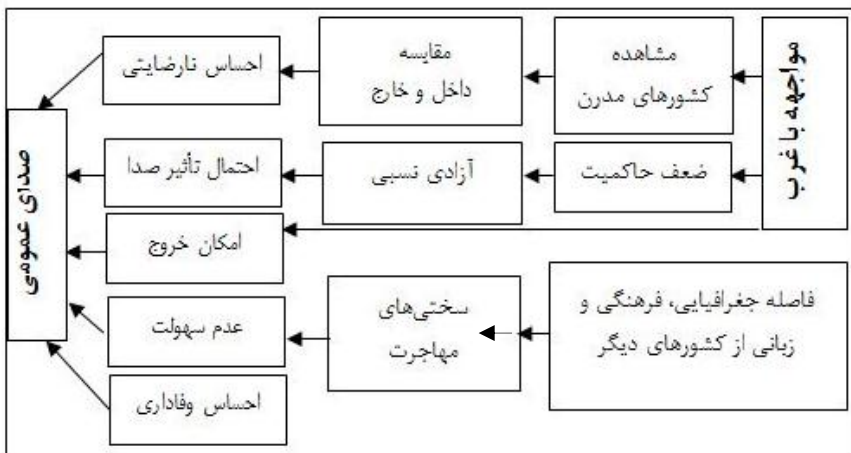
جدول ۲. مضامین استخراج‌شده از اشعار موردبررسی

محتوای اشعار طنز	
مضامین استخراج‌شده	ابعاد
نقد مناسک و سنن دینی (عزاداری، قمه‌زنی، درویش مسلکی و...) نقد حجاب به‌مثابه عنصری در تنافر با مدرنیته نقد شیخ، ملا، آخوند به‌مثابه یک تیپ اجتماعی	مذهب
نقد استعمار و نفوذ بیگانگان (درتقابل با ناسیونالیسم) نقد اهالی سیاست (در تقابل با جمهوری‌خواهی، آزادی‌طلبی، قانون‌گرایی)	سیاست
نقد خصایصی نظیر دزدی، بی‌خردی و ناپایداری سیاسی نقد آداب و رسوم و عرف	مردم / فرهنگ - عمومی

ملاحظه می‌شود که در اشعار طنز موردبررسی، علاوه بر نقد نهاد دین (روحانیت)، به نقد محتوای دینی و مذهبی (نظیر حجاب، عزاداری و ...) نیز پرداخته شده است. در این زمینه این توضیح لازم به ذکر است که هویت تنها در جایی به مسأله بدل می‌شود که چاره کار فراتر از مقدمات تاریخی موجود جامعه به نظر آید و مشکل در خصایص ویژه «غیر» و خصوصیات «خود» جستجو شود. با توجه به نقش مذهب در شاکله هویت ایرانی (هاشمی و ایمانی، ۱۳۹۵)، مسأله هویتی، موجب این امر شده که حتی صور و محتوای دینی نیز به‌عنوان بخشی از «خصایص خود» در مواجهه با «دیگری» مورد نقد و حتی نفی قرار گیرد. این مواجهه متأثر از فضای گفتمانی دوره قاجار است که در آن، طرح انحطاط و عقب‌ماندگی امری مسلم پنداشته شده و مسأله اساسی، نحوه از بین بردن آن است. از این نظر، مهم‌ترین پایگاه نیروهای اجتماعی وابسته به صورت‌بندی ماقبل تجدد، مذهب و نیروهای شکل‌گرفته

حول آن است که نقد آن‌ها در انظار عمومی، زمینه را برای گذار از انحطاط و پیوست به تمدن جدید فراهم می‌آورد (فاضلی و سلیمانی، ۱۳۹۱)؛ بنابراین نقدهای مطرح‌شده در اشعار مورد بررسی نسبت به نهاد و محتوای دین را باید در چنین بستری مورد تفسیر و تحلیل قرار داد. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که در برخی موارد، شعرای موردنظر برای پرداختن به موضوعات حساس مذهبی نظیر حجاب، راهی تعاملی را با علم به واکنش‌های عمومی مخاطبان و بار نمادین سنگین این موضوعات برگزیده‌اند. از این رو شاعر در مقام روشنفکر یا منتقد یا متجدد با زبانی شوخ طبعانه و بی‌آنکه وارد مباحث بنیادین شود سعی می‌کند راه متفاوتی را پیش پای مخاطب بگذارد. ارجاعات این شعرا به شخص پیامبر (ص) و متون مذهبی، ضمن برانگیختن هم‌حسی در خواننده، امکان چندصدایی، مکالمه‌گرایی و ویژگی دیگربودگی را در متن فراهم کرده است. همین درک دگربودگی زبان است که مبین مهم‌ترین مفهوم باختینی یعنی مکالمه‌گرایی، بوده و نشانگر سرشت بینامتنی آن مفهوم می‌شود (Bakhtin, 1986: 68-69).

از مجموع مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که صدای عمومی در دوره مشروطه افزایش قابل‌توجهی داشته است. بعلاوه شرایط زمینه‌ساز بروز این صدای عمومی در مدل زیر ارائه شده است:



شکل ۱. عوامل مؤثر بر تقویت استفاده از صدا در دوره مشروطه

بحث و نتیجه‌گیری

در ایران قاجاری از سویی به دلیل ضعف حکومت مرکزی، جامعه مدنی تقویت گشت و از سوی دیگر، دلایلی نظیر تفاوت فرهنگی و زبانی ایران با ملل همسایه و همچنین میسر نبودن مهاجرت - جز برای گروه معدودی از اقشار و گروه‌ها، امکان خروج از کشور برای شعرا و منتقدین اگرچه منتفی نبود اما دشوار و دور به نظر می‌رسید. با این همه اندک مفری برای مغضوبین شاه خودکامه از طریق تحصن، پناه بردن به سفارتخانه‌های خارجی، مهاجرت و تغییر تابعیت نیز فراهم بود. حال که خروج، سخت ولی ممکن شده و از نظارت حاکمیت کاسته شده بود، احتمال گسترش و شنیده شدن صدا افزایش یافت. در چنین شرایطی، گزینه صدای عمومی با پشتوانه احساس وفاداری به وطن، تقویت گردید و شاهد افزایش مطالبات اجتماعی و سیاسی توسط روشنفکران و اقشار اجتماعی جدید، خصوصاً در قالب طنز بودیم. از این نظر دوره مشروطه از نواذر ادوار تاریخ ایران در گسترش صدای عمومی تلقی می‌شود. این صدا در عمده موارد به صریح‌ترین شکل ممکن ظهور و بروز داشته است. طنز در مواردی نظیر نقد فرهنگ عمومی و دین عامه مردم، وجهه‌ای فاصله‌گذارانه (روشنفکر-توده) و همراه با ریشخند و لحنی صریح داشته و در مقابل، طنزها در مواجهه با سیاست (نقد شاه، اهالی سیاست و استعمار) تا حدی به صورت مورب و در لفافه بیان شده است. بعلاوه اشعار طنز با مضامین سیاسی به دنبال تقویت انسجام درونی و برساخت هویت ملی طرح گردیده است. درنهایت می‌توان گفت در تمامی عوامل مؤثر در بروز صدای عمومی، نقش مواجهه با غرب چه از نظر ایجاد امکان مقایسه و چه از نظر تسهیل امکان خروج بسیار مؤثر بوده است.

طنز مشروطه، روایتی مدرن است برای بازاندیشی در آنچه داشتیم و بودیم. مؤلف در طنز، اقدام به طرح روایتی از زندگی روزمره و غیر روزمره کنشگران می‌نماید که کنشگران بی‌آن‌که بدانند در حال رقم زدن آن هستند اما بر تغییر زندگی‌شان عزمی ندارند. فارغ از درستی و غلطی محتوای این نقد، آنچه در این باره اهمیت دارد، مشی طرح روایت بازاندیشانه است که در آن، شاعر طنزپرداز با طرح روایت‌هایی متفاوت از سیاست و آداب فرهنگی و مذهب و ... (با استفاده از صنعت کلام) سعی بر این دارد که این روایت‌ها توسط «عموم» به رسمیت شناخته شود و روایت‌های دیگران نیز از خلال روایت مؤلف (بینامتنیت) بروز یابد. اگرچه تأثر طنزپردازان این دوره از «صورت‌بندی انحطاط» مشهود است که به نفی برخی عناصر اساسی دینی منجر شده است. بر این اساس می‌توان اذعان نمود که در این دوره تاریخی، طنز، قالبی درخشان برای تجلی صدای افقی جمعی بوده که زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت‌های سیاسی جمعی و بالطبع، صدای عمودی خطاب به صاحبان قدرت شده است.

طنز مشروطه، صدای راویانی وطن‌دوست است که به‌جای خروج از میدان افت‌وخیز، رو به‌سوی سایرین لب به سخن گشوده و سخن را به حیطه عمومی کشانده‌اند تا شاید دیگرانی شنوای این صدا شده و از این «عمومیت» شکننده، راهی برای اصلاح فراهم آید.

منابع و مأخذ

- آجودانی، ماشاله (۱۳۹۶). یا مرگ یا تجدد (دفتری در شعر و ادب مشروطه)، تهران: نشر اختران.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۵). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایرانی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ایرج میرزا، جلال الممالک (۱۳۵۳). دیوان اشعار (به اهتمام علی محجوب)، چاپ سوم، تهران: چاپ گلشن.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست، چاپ سوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۸). دیوان اشعار، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۸). دیوان اشعار ملک الشعراء بهار، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- بهنام‌فر، محمد (۱۳۸۸). «اندیشه وطن در شعر دوره مشروطه»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۲: ۳۸-۱۷
- پروانه، نادر (۱۳۹۰). «نگرشی به مهاجرت کارگری در دوران مشروطه». تهران: پیام بهارستان، شماره ۳: ۹۶۱-۹۴۹.
- ثقفی، مراد (۱۳۸۴). «رسایلی در باب حکومت مندی: بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار»، تهران: فصلنامه گفتگو؛ شماره ۴۴: ۶۸-۳۳.
- حسینی سروری، نجمه و حامد طالبیان (۱۳۹۲). «بازنمایی هویت طبقه متوسط مدرن شهری در آثار مصطفی مستور: تحلیل گفتمان رمان‌های استخوان خوک و دست‌های جذامی و من گنجشک نیستم»، تهران: فصلنامه فرهنگ-ارتباطات، شماره ۲۱: ۲۱۴-۱۷۹.
- خاتمی، احمد (۱۳۸۰). «مضامین سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه»، تهران: فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۸: ۱۰۲-۸۳.
- دهقان‌نژاد، مرتضی؛ مینا معینی و بهناز قائد شرفی (۱۳۹۵). «بررسی مسئله تغییر تابعیت اتباع ایران و عثمانی و واکنش دولت ایران نسبت به آن در فاصله سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۲۲ م/ ۱۳۱۷-۱۳۴۱ ه.ق از خلال منابع و اسناد ایرانی»، تهران: فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی، شماره ۶: ۵۸-۳۳.
- رجائی، فرهنگ (۱۳۸۳). مشکل هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران: نشر نی.
- طاهری خسروشاهی، محمد (۱۳۹۰). «ادبیات پایداری در شعر دوره قاجار»، تهران: فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۶: ۱۵۶-۱۳۳.

عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). **دیوان عارف قزوینی**، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۹۵). **دیوان اشعار**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نگاه.
عباسی و همکاران (۱۳۹۳). «تحلیل گفتمان شعر طنز مشروطه (نگاهی به قطب‌بندی‌های اشعار
مشهورترین شاعران این دوره)»، شهرکرد: فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره
۱۷: ۱۹۲-۱۶۵.

فاضلی، نعمت‌الله و هادی سلیمانی قره‌گل (۱۳۹۱). نقش روشنفکران اواخر دوره قاجار در شکل‌گیری
نخستین دولت مدرن در ایران، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، شماره ۲: ۴۵-۱.
فرخی یزدی، محمد (۱۳۷۹). **دیوان فرخی یزدی: غزلیات و قصاید و قطعات و رباعیات و فتحنامه**
(با تصحیح و مقدمه در شرح احوال شاعر به اهتمام حسین مکی)، چاپ دوازدهم، تهران:
انتشارات امیرکبیر.

فوران، جان (۱۳۸۲). **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق**
با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه: احمد تدین، تهران: نشر خدمات فرهنگی رسا.
کرمی، بیژن (۱۳۸۵). «نگاهی به علل گسترش طنز در قرن چهارم هجری قمری». تهران: فصلنامه
دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۸۰: ۱۶۶-۱۴۹.

کرمی، محمدحسین؛ زهرا ریاحی زمین و جواد دهقان‌یان (۱۳۸۸). «پژوهشی در تئوری و کارکرد طنز
مشروطه»، اصفهان: پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱: ۱۶-۱.
محمدی، برات (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در آیین شعر مشروطه»،
تهران: پژوهشنامه ادب حماسی، شماره ۱۰: ۳۴۲۱-۳۹۵.

میرسپاسی، علی (۱۳۹۴). **تأملی بر مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان روشنفکری و سیاست**
مدرنیزاسیون، تهران: نشر ثالث.

هاشمی، سید ضیاء و محمدجواد ایمانی خوشخو (۱۳۹۵). «مطالعه ابعاد هویت فرهنگی ایران در
دوران صفویه و قاجاریه در سفرنامه‌های سفرنامه نویسان خارجی»، تهران: فصلنامه مطالعات
ملی، شماره ۶۷: ۲۰-۳.

Arendt, H. (1958). **The Human Condition**. Chicago: Chicago University Press

Bauman, Z. (2001). **The Individualized Society**. Cambridge: Polity

Couldry, Nick (2010). **Why Voice Matters: Culture and Politics after Neoliberalism**. London. Sage Publications

Bakhtin, Mikhail (1986). **Speech Genres and Other Late Essays**, Trans: Vern, W; McGee, Austin, Texas: University of Texas Press: 68-69

Hirschman, Albert O. (1970). **Exit, Voice, and Loyalty: Responses to Decline in Firms, Organizations, and States**, Cambridge, Massachusetts and London: Harvard University Press

Hirschman, Albert O. (1993). **Exit, Voice, and the Fate of the German Democratic Republic: An Essay in Conceptual History**, Princeton University: **World Politics**, 45 (2): 173-202, doi: <https://doi.org/10.2307/2950657>

Zijderveld, Anton c. (1995). Humor, Laughter and Sociological Theory. **Sociological Forum**, 10 (2), 341-345, doi: <https://doi.org/10.1007/BF02095968>
O'Donnell, Guilermo (1986). On the Fruitful Convergences of Hirschman's Exit, Voice and Loyalty and Shiftinf involvements: Reflections from the Recent Argentine Experience, Notre Dame: **The Helen Kellogge Institute For International Studies**, (Working Papers), Retrieved from <https://kellogg.nd.edu/documents/1252>